

سنت نبوی وقف و جایگاه آن در حیات اجتماعی شوشتر از عهد صفوی تا قاجاریه

حمید اسدپور^۱

مسعود ولی عرب^۲

جمیله قنبری مرداسی^۳

سعید زاهد زاده^۴

چکیده

وقف از جمله سنت های پسندیده اسلامی محسوب می شود که در ادوار مختلف تاریخ ایران، خصوصا در شوشتر مرکز ایالت خوزستان مورد استفاده عموم بوده است. در دوره قاجاریه، خوزستان و مرکز آن شوشتر به دلیل قحطی ها و بروز جنگ های محلی و بیماری های طاعون و وبا، با کاهش جمعیت خویش رو به رو بوده است. بسیاری از افراد سرشناس و مذهبی و روحانی، برای بزرگداشت مقام خویش در منظر عمومی و همچنین باقیات و الصاحات، به امر وقف می پرداخته اند. در این پژوهش به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که سنت وقف در شوشتر چه کاربردهای داشته است و چه تبعات اجتماعی و فرهنگی در این استان داشته است؟ فرض ما بر این است که وقف در شوشتر تأثیرات مثبت سیاسی- اجتماعی و فرهنگی داشته است و در رونق کشاورزی و باغداری نیز موثر بوده است، طبقه واقفان بیشتر از طبقات متمول و اشراف و مذهبی خوزستان بوده اند. این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه ای و اسناد آرشیوی اداره کل اوقاف خوزستان، و اوقاف شهرستان شوشتر، و همچنین بر اساس اسناد خاندان گرجی تبار بیژن نیا و اسناد شخصی سعید زاهدزاده و اسناد خاندان شرف الدین شوشتری انجام شده است.

واژگان کلیدی: وقف، شوشتر، اسناد تاریخی، واقفان شوشتری، تاریخ اجتماعی.

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام از دانشگاه خلیج فارس بوشهر، نویسنده مسئول،

m.valiarab@yahoo.com

^۳. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شهید چمران اهواز

^۴. پژوهشگر تاریخ محلی شوشتر

مقدمه

خاندان سادات مرعشی خاندانی بودند که از قرن هشتم تا دهم هجری در مازندران، قزوین، اصفهان و شوشتر حکومت کردند. خاندان سادات مرعشی شوشتر که از نسل سادات مرعشی طبرستان بودند به سرآمدان علوم عقلی و علوم نقلی معروف بودند و در ترویج مذهب شیعه در میان مردم شوشتر تلاش کردند. اولین فرد خاندان سادات مرعشی شوشتر فردی به نام میر نجم الدین محمود بود که از مقام علمی و تقوای بسیار برخوردار بود و توانست بسیاری از مردم شوشتر که متمایل به معتزلی یا اهل سنت بودند را به شیعه دعوت کند. این خاندان در دوره‌ی صفوی نخستین بار مورد توجه شاه اسماعیل اول قرار گرفتند. وی که از کوشش‌های این خاندان از جمله میرنورالدین سید محمدشاه در ترویج مذهب جعفری آگاه شد، به نشانه احترام به این فرد املاکی را به وی تقدیم کرد. این خاندان که مهارت خاصی در زمینه علوم مذهبی داشتند در دوره شاه طهماسب لیاقت و کاردانی خود را در امور حکومت نشان دادند به گونه‌ای که تقوا و مهارت علمی یکی از افراد این خاندان به نام میر شمس الدین مرعشی معروف به "میر شاه میر" به قدری مورد توجه شاه طهماسب قرار گرفت که وی را به منصب صدر منصوب کرد و به صدر العلما معروف شد. این اولین بار بود که منصب صدر در دوره‌ی شاه طهماسب به خاندان سادات مرعشی شوشتر رسید. فرزندان میر شاه نیز که دارای تحصیلات فقهی بودند از جمله عبدالوهاب در دوره‌ی صفوی منصب قاضی عسگر را که از مناصب مهم دوره‌ی صفوی بود از آن خود کردند. در واقع این خاندان علاوه بر منصب صدر، منصب قضاوت را نیز تجربه کردند. به طور کلی این خاندان علاوه بر تحصیلات فقهی و تألیف رساله‌های متعدد در زمینه فقهی و مسائل مذهبی شیعه و حتی مهارت در سرودن شعر و داشتن تخلص شعری، در زمینه امور حکومتی نیز از سرآمدان عصر خود محسوب می‌شدند. (قاضی الحسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۶۲؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۲۳)

این خاندان علاوه بر مهارت در علوم مذهبی و لیاقت و کاردانی در امور حکومت در آبادانی و رونق شوشتر نیز قدم برداشتند. آنها در مقابل شورش القاص میرزا که شاهزاده شورشی صفوی بود و به شوشتر حمله کرده بود به خوبی مبارزه کردند و اجازه تسخیر شوشتر به دست القاص میرزا را ندادند. تأسیس کتابخانه‌های بزرگ شوشتر، ایجاد نهادهای عقیلی، جنت مکان، شاه ولی در شوشتر از اقدامات خاندان سادات مرعشی محسوب می‌شود. و هم چنین تلاش‌های آنها در ترویج مذهب شیعه در میان مردم شوشتر را نباید نادیده گرفت. فداکاری‌های این خاندان در جهت اثبات مذهب شیعه تا جایی پیش رفت که یکی از افراد این خاندان به نام قاضی نورالله دوم به شهید ثالث معروف شد. شوشتری مرعشی حسینی، ۱۳۵۲: ۲۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۲؛ مرعشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۷۴؛ قاضی حسینی قمی، ۱۳۸۳، ۱: ۴۳۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۱، ۷۵)

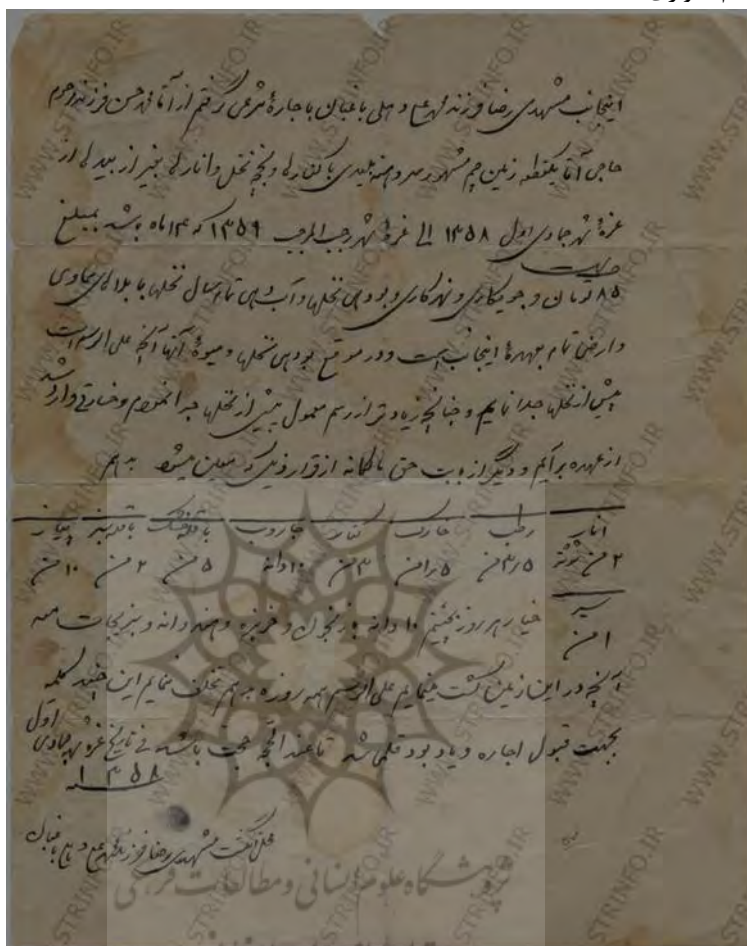
منطقه بلیتی، کانون استقرار قبیله افشار

منطقه بلیتی شوشتر در گذشته بدلیل وجود آب فراوان و خاک حاصلخیز، دارای باغ‌ها و نخلستان‌های بی نظیری بوده که در نوشته‌های سیاحان ایرانی قرون اولیه اسلامی که از این شهر تاریخی دیدن کرده اند، این مسئله بصورت خاصی عنوان شده است. هر چند بروز حوادثی چون سیل و خشکسالی، در مواقعی به رونق این باغ‌ها لطمه وارد می‌کرد، اما تا همین چند دهه گذشته نیز بر آبادانی، برکت و طراوت و زیبایی این شهر همچنان سایه گسترده بود، بازارهای شهر صبح هر روز از عطر خوشبوی سبزی و سیفی و میوه‌هایی که باغبان‌ها برداشت کرده بودند، هوش از سر هر رهگذری می‌ربودد گذشته باغاتی در حاشیه شرقی گرگر، چسبیده به کانال انحرافی (دهنه بلیتی) وجود داشته است که این زمین در دوره قاجاریه و پهلوی جزو املاک خانواده آقا سلطانعلی تاجر شوشتری بوده است، در مورد وضعیت "چم" مورد نظر سخنی نمی‌نویسم چون سندی که پیش رو دارید، گویای شرایط باغ مورد نظر بوده است این سند در تاریخ ۱۳۵۸ ه. ق نگاشته شده است اما در دوره صفویه این املاک جزئی از املاک وسیع خاندان افشاری بوده است. (اسناد شخصی خاندان شرف الدین شوشتری) در زمان صفویان، افشارها در خوزستان، بسیار فراوان بودند و چندان ترسی از پادشاهان صفوی نداشتند و از صفویان، چندان پیروی و پشتیبانی نمی‌کردند. (کسروی ۱۳۵۶: ۵۷؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۳۳)

تنها طایفه افشار که تاکنون در خوزستان بازمانده طایفه گندزولو است که تیره معروفی از ایل افشار بوده و اکنون در شهر شوشتر و نزدیکی‌های آن، ساکن هستند. این تیره افشار از آغاز روزگار صفویان در شوشتر، نیرومند و استوار بودند. در شهر شوشتر، محله‌ای که در کنار شهر و در آن طرف رودخانه گرگر (بر وزن زرگر) جای دارد و به نام بلیتی شناخته می‌شود. مخصوص گندزولوهاست. همچنین در شمال و شرق تا چند فرسنگ از شوشتر آبادی‌هایی دیده می‌شود که ساکنان آن، از تیره افشار (گندزولوها) هستند.

گندزولوها توانسته‌اند زندگانی ایلی خود را از دست نداده‌اند و با مردم نیامیخته‌اند چنانکه در هیچ یک از خصوصیات رنگ و رخسار و اندام، شباهتی به شوشتری‌ها (خوزستانیان) ندارند گذشته از این‌ها، در شکل جامه و در بیشتری از عادات‌ها و نوع زندگانی از شوشتری‌ها متمایز هستند از جمله شوشتری‌ها عموماً دستاری از پارچه کبود راه راه که «اُو شور» می‌نامند به سر می‌بندند (البته در آغاز سده چهاردهم هجری خورشیدی) اما گندزولوها کلاهی از نمذ به سر می‌گذارند زن‌های شوشتری، در حفظ حجاب و مسئله محرم و نامحرم، بسیار تقید و کوشش دارند اما زن‌های گندزولو حتی آنها که در محله بلیتی (Boleti) ساکن هستند مانند بیشتر زن‌های ایلات و عشایری، روپند و چادر استفاده نمی‌کنند. همه گندزولوها چه در شوشتر و چه در آبادی‌های نزدیک شوشتر- به گویش شوشتری

سخن می‌گویند و از زبان ترکی، که زبان نیاکانشان بوده، هیچ آگاهی ندارند. (کسروی ۱۳۵۶: ۵۹-۵۸؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۳۵)



نخستین فردی که از ایل افشار به حکومت شوشتر منصوب گردیده است مهدقلی سلطان افشار بوده است که شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ ه. ق)، دستور داد او را سرکوب کنند زیرا بعد از یک سال فرمانروایی در شوشتر، طغیان نمود. به همین دلیل سوندک برادر مهدقلی، پیش از رسیدن حیدرقلی سلطان، او را کشت. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۲ / ۷۹۵ / حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

از حاکمان دیگر افشاری شوشتر در عصر صفویه می‌توان به حسن بیگ افشار (واله قزوینی اصفهانی ۱۳۷۲: ۶۴۴) رستم سلطان ارشلو افشار (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

امیر ارسلان ارشلو افشار لاله فرزند نهم شاه تهماسب به نام، احمد میرزا صفوی بود که فرزند شاه تهماسب در سال ۹۸۵ ه. ق، به دست امیر ارسلان ارشلو کشته شد. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۳۰-۱۲۵)

از مردان مقتدر دیگر خاندان افشار خلیل خان افشار را می‌شود ذکر کرد او در سال ۹۸۵

ه.ق. (پری خان همشیره (خواهر) شاه اسماعیل دوم را به قتل رساند. (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۴۱۸). ابوالفتح خان افشار (۹۵۵-۹۵۲ ه. ق)، محمد سلیمان خان افشار (۹۷۱-۹۶۸ ه. ق)، شاهوپردی سلطان گندزلو افشار (۹۸۷-۹۸۶ ه. ق)، علی سلطان افشار (۹۹۰-۹۸۷ ه. ق)، احمد سلطان افشار (۹۹۲-۹۹۰ ه. ق)، خسرو سلطان افشار (۹۹۴-۹۹۲ ه. ق) شاهوپردی سلطان گندزلو افشار برای دومین بار (۱۰۰۲-۹۹۴ ه. ق) به حکومت شوشتر رسیده بودند. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۹ / امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۲۰-۳۱۷). ایالت خوزستان و مرکز آن، ولایت شوشتر، همواره از تاخت و تاز اعراب و ترک تازی‌های الوار (لرها) بی نصیب نبوده است. (مرعشی شوشتری، ۱۳۹۱: ۷۲ / مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۴)

فراز و فرود خاندان گرجی تبار واخوستی خان در شوشتر

اسنادی از خاندان گرجی تبار بیژن نیا که وارثان خاندان واخوستی خان در شوشتر هستند، دسترس این پژوهش قرار دارد، این اسناد مربوط به وقف نامه املاک خانوادگی آن‌ها در سال ۱۱۲۴ ه.ق می باشد. املاکی که در روستاهای فتح آباد، نجف آباد، شاه آباد، شمس آباد، سیامنصور، بورکی، و... می باشند. این اسناد قدیمی ترین اسناد موجود در شوشتر بوده اند. خاندان واخوستی خان از سال ۱۰۴۲ ه.ق تا صد و دو سال بعد از این تاریخ (۱۱۴۴ ه.ق) در شوشتر حکومت کردند. به هنگام ورود واخستوخان (واخوستی خان) به شوشتر که مقام «شش پر قورچی» داشت، بزرگان و سادات (مرعشی، قیری و...) و علما و سرآمدان ولایت شوشتر جهت خوش آمد گویی به استقبال او شتافتند. در زمان واخوستی خان حضور وابستگان و متعلقان و دل بستگان آنها در شوشتر افزایش یافت که از جمله آن‌ها می توان به گرگین بیگ" و ایلدرم بیگ اشاره نمود که گرگین بیگ بعدها به مقام میرشکاری رسید. ((جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۳؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۵۲-۳۵۱)

علاوه بر واخوستی خان اطرافیان نیز به عمران و آبادی شوشتر توجه کردند از جمله این افراد باید به وزیرش، حاجی محمد شریف بن خواجه قاسم بن خواجه علی اشاره کرد که به شکوفایی شوشتر می اندیشید و یکی از خویشاوندان سببی این وزیر خواجه هدایت الله بن خواجه نعمت الله بود که چند سالی در هند ساکن بوده و در زمان واخوستی خان در شوشتر، روزگار را به نامرادی می گذرانده زیرا نابینا بوده است. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۷). خواجه هدایت الله یکی از رباعی سرایان گمنام ولایت شوشتر بوده و صاحب تذکره شوشتر، چهار رباعی از وی به یادگار گذاشته است. مقام کلانتر باشی در عهد واخستوخان در دست "حاجی محمد تقی کلانتر" بود که بسیار سخاوتمند و نیک سرشت بود. وی به همراهی واخوستی خان (۱۰۴۲ ه.ق-۱۰۷۸ ه.ق) روستای نجف آباد را بنا نهاد و قلعه های "پاپی" و "فیلی" و "افزونی" را ساخت و در اسکان دادن رعایا در این مکان بسیار کوشید و بذر و ابزارهای کشاورزی در اختیار رعیت قرار داد. صاحب تذکره شوشتر از شاعری به نام

(ملا کاسبی) یاد می کند که از شاعران معاصر واخوستی خان در شوشتر بود که برای ساخت روستای نجف آباد پیرامون آن ماده تاریخی را نگاشته است. ((جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

فتحعلی خان نیز مانند پدرش به عمران و آبادی شوشتر توجه کرد و آثار و بناهای زیادی را ایجاد کرد از آن جمله محل شاه آباد، علی آباد، دولت آباد و فتح آباد و باغ های عقیلی و بند ماهی بازان و عمارت حسام آباد و حمام خان و بیشتر عمارت های قلعه سلاسل و پل قیصر(شادروان) که خراب گشته بود تجدید بنا کرد.

فتحعلی خان در مدتی که حاکم شوشتر بود تلاش نمود که قنوات گلوگرد و اراضی چوبند را از گل و لای تصفیه سازد اما کوشش وی بی ثمر بود. خاندان سادات و مرعشی و سادات جزایری مورد احترام فتحعلی خان بودند. (کسروی ۱۳۸۹: ۹۷-۹۵)

زمانی که مرحوم آقا سید نعمت الله جزایری اعلی الله مقامه در سال ۱۰۷۹ ه.ق از هویزه به شوشتر تشریف آورد و قصد اقامت را گذاشت، زمان حکومت فتحعلی خان(۱۱۰۶-۱۰۷۸ ه.ق)(پسر واخوستی خان گرجی) و نایب الایالتی برادرش اسلمس بیک بود و هر دو برادر نهایت ارادت به او داشتند. مسکن او را در جوار مسجد جامع معین نمودند. حاجی محمدتقی کلانتر کاروانسرای در آن محله ساخته بود آن را جهت مدرس سید و مسکن تلامذه مقرر نمود. این مدرسه در زمان سید جزایری و تا مدتی بعد از وفات سید دائر بود. در ایام قحطی و هرج و مرج و جنگهای داخلی، از طلاب خالی و مدرسین و علمای بلد هر کدام چند نفر طلبه داشت و منزل خودش تدریس میکرد تا در سال هزار و سیصد و سی و شش (۱۳۳۶) مرحوم حاج سید ابوالقاسم که از علمای بلد بود و مرحوم حاج سید اسمعیل بزاز که از اخیار بود، مدرسه را تعمیر نموده و آقایان مدرسین و علما را برای تدریس در آنجا آوردند و طلاب علوم دینییه از هر جایی وارد مدرسه شده بود.(شرف الدین، بی تا: ۵۳) عبدالله پسر اصلانخان گرچه مردی سخی الطبع و عیاش بود اما مهر پدر به دل داشته و پیوسته به دیدارش شتافت چنانکه سفرش به کهگیلویه در جهت دیدار پدر بود و هنگامی که اصلانخان حکومت استرآباد را بدست گرفت پسرش به دیدارش شتافت پسر دیگر اصلانخان، محمدعلی بیگ(خان) نایب الدوله شوشتر بود. وفات اصلانخان در سال (۱۱۲۱ ه.ق) در استرآباد رخ داد.

از سال (۱۱۱۱ ه.ق تا ۱۱۱۳ ه.ق) حکومت شوشتر در دست عیسی خان پسر ذوالفقار خان(برادر واخوستی خان) بود. وی که مردی رعیت پرور بود به عمارت ولایت شوشتر و بزرگداشت ضعفا علاقه زیاد داشت اما مدت حکمرانی اش کوتاه بود و در سال(۱۱۱۳ ه.ق) عبدالله خان پسر اصلان خان (پسر واخوستی خان) حاکم شوشتر شد و مدت یازده سال در این مدت فرمانروای

شوشتر بود. (۱۱۲۴ ه.ق-۱۱۱۳ ه.ق). (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۲-۱۴۱) این حاکم مسجدی وقف نموده بود.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

وقف نامه مدرسه و مسجد میرشکار در شوشتر

به صورت بسیار مفصل در کتاب تذکره شوشتر تالیف سید عبدالله جزایری آمده است. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۴۷). اسفندیار بیک از جمله وابستگان خاندان حاکم واخوشتی خان به شمار می رفته است که گرجی تبار بوده است.

اسفندیار بیکای میرشکار یکی از حکام و اعیان شوشتر در زمان شاه سلطان حسین صفوی و نادر شاه افشار بوده، در ماه ربیع الثانی سال هزار و صد و چهل و سه (۱۱۴۳ ه.ق) مدرسه ای بنا نمود و مسجد میرشکار را کنار آن ساخت. وقف نامه آن در تذکره شوشتر مذکور است. (شرف الدین، بی تا: ۳۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

وقف نامه آن در تذکره شوشتر مذکور است. در وقف نامه گوید: این بنا مشتمل است بر هفت حجره و حجره وسطین مکان مدرس و ایوان پیش آن مجمع تدریس و شش حجره دیگر از یمین و یسار، با ایوان محقر پیش هر یک از آن برای سایر مشتغلین است. از فضای پیش به علاوه صفه طولانی پیش حجره‌ها تا به حد محاذی ستون شرقی مسجد به ریسمانی متعلق به مدرسه است و باغچه نیز از مدرسه است و از محاذی ستون‌های طرفین مسجد به ریسمانی به مسجد متعلق است و تتمه که به مغربی واقع است با چاه و حوض و ممر و مدخل و فضای خلف با ادب‌خانه‌ها که در آنجا است از مشترکات است و چون مدرسه و مسجد را مصالح ضروریه بسیار از مرمت و فرش و روشنایی و خادم و غیره در کار است و سکنه مدرسه را نیز مرسوم می که وجه معیشت ایشان باشد لابد و ناچار بود جهت صرف مصالح مزبوره از املاک شخصی خود این املاک را وقف نمود. یک باب دکان بقالی متصل به حجره هفتمین به انضمام قطعه زمین بیاض و محل آنها را که از اولاد مرحوم حاج فخرالدین بوز خریداری نموده و یک باب دکان دیگر متصل به آن که از مال خود بنا نموده و تمامی حصه مشاعی خود را از دو حجره طاحونه، یکی دایر و یکی بایر واقعین در قریه دوبندار از توابع دزفول و تمامی حصه مشاعی خود را که نصف است از دو حجره طاحونه واقعین در زیر بند ماهی-بازان یکی معروف به خسروبیگی و دیگری احمدبیگی و مداخل موقوفات مزبوره بعد از وضع مصالح املاک هر یک به علاوه مبلغ یک تومان پنج هزار دینار از حاصل نقد و جنس حصه معزیه‌الیه از قریه نجف‌آباد و توابع که در تحت نهر کلانتری واقع است (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۴۴؛ شرف الدین، بی تا: ۳۳) (مراد حاج محمدتقی کلانتر است) سال به سال به مصارف لازمه مدرسه و مسجد صرف شود به این قرار اخراجات ضروریه اصل را از اندود پشت بام‌ها و پا بست دیوارها و اصلاح ناودان‌ها و مرمت ضروری‌ها و چاه و حوض و آلات و ادوات آب کشیدن و روشنایی مسجد و تجدید فرش مسجد و مدرسه و مرسوم خادم به قدر احتیاج و نحو ذلک مقدم داشت. آنچه اضافه ماند به عنوان حق-التدریس مخصوص مدرس و سه ربع آن مابین سایر مشتغلین بالمساوات تقسیم شود و تولیت آن را برای خود قرار داد و اصلح اولاد ذکور و بطناً بعد بطناً بعد باکامل علمای بلد مرتباً و عزل و نصب و

اخراج و ابقای ملایان و تعیین حجره‌ها منوط به رای و اختیار مدرس است و تعیین امام مسجد منوط به رای متولی و خواهش اهل محله و تصدیق مدرس است که به حسب قابلیت و اهلیت اختیار نماید. مقرر این که مدرسین و ائمه و متولیان و متصرفان و متصدیان و سایر مباشرین اوقاف عامه که از جانب صدور تعیین می‌شوند و مدرسه و مسجد و موقوفات مزبور را از محال تصرف خود خارج و مستثنی دانسته، به هیچ وجه من الوجوه در آنجا مدخل ننمایند و از هر جهت قدم و قلم کوتاه کشیده داشته به متولی شرعی مزاحمت نرسانند و هر یک دینار و یک حبه که به عنوان رسوم و غیره از آنجا توقع و تصرف نمایند مانند سحت و خون خنزیر برایشان حرام و بازخواست آن در روز قیامت در مجمع خواص و عام و محضر سیدالانام علیه و علی اولاده الصلوه والسلام خواهد بود. این مدرسه فعلاً خراب و معلوم نیست از چه وقت ویران شده. موقوفات او به جز دو دکان مخروبه که متصل به حجرات مدرسه است چیزی از آنها باقی نیست. معلوم نیست به دست کدام غاصب و موقوفه خارند. (شرف الدین، بی تا: ۳۴)

سند افشاریه

یکی از نکات مهم موجود در اسناد، ذکر نام اشخاص می باشد که در بین آنها افراد خاصی را می توان شناسایی نمود؛ در این سند نیز از شخصی بنام حاج محمد صالح کاغذی نام برده شده که در تاریخ تنظیم سند (۱۱۷۸ ه . ق) در قید حیات نیست، فرزندش بنام خواجه قاسم (قاسمی) طی معامله ای، سهم زمین خود از اراضی چَم قاضی (چم شلیلی) در روستای شلیلی را به شخصی بنام حاج نور علی اجاره داده و...

در کتاب «تذکره شوستر؛ نوشته سید عبدالله جزایری» طی معرفی بقعه سادات (عبداله فتح) ذکر شده است که بانی عمارت آن بقعه «حاجی صالح کاغذی» می باشد.

با توجه به ویژگی معماری بنای بقعه سادات که به اواخر دوره صفوی برمی گردد و نیز محاسبه تقریبی زمان حیات نامبرده حاجی صالح از روی تاریخ قید شده در سند (۱۱۷۸ ه . ق) ، بطور حتم این دو مورد به یک زمان و به یک شخص دلالت دارد.

روان نویسی سند

بسم الله خیرالاسماء

غرض از این نوشته شرعیه آن است که حاضر شد و فروخت "عزت دستگاه" خواجه قاسمی ولد مرحوم حاج محمد صالح کاغذی به "توفیق آثار" حاج نور علی ولد مرحوم حاج محمدی ملقب به قره، تمامی و همگی یکربع کامل مشاع از حصه مشاعه متصرف فیهای خود از اراضی چم قاضی واقعه بقریه شلیلی با توابع و لواحق شرعیه از هر جهه و هر سبب که بموجب نوشته موجود معتبره از ملاّ زمان نواب مستطاب عالیجاه محمد رضا خان، به بیع خیاری از تاریخ سابع عشر شهر رجب المرجب ۱۱۷۸ لغایت مدت ده سال تمام بمبلغ معین "مومی الیه" انتقال شرعی یافته است بمبلغ معین دو تومان و هفت هزار و پانصد دینار تبریزی رایج، به بیع شرط خیار، باذن و اطلاع و اجازه و رضای "عالیجاه معزی الیه" مقرر و مشروط آن که خواجه قاسمی بایع مزبور از تاریخ بیست و یکم شهر رجب المرجب ۱۱۷۸ لغایت ده سال تمام مخیر و مختار برّء مثل ثمن و فسخ بیع بوده باشد و الا که وعده منقضی شود و بایع مزبور رءّ مثل ثمن نماید، بیع بات و لازم گردیده، تمامی مبیعه موصوفه که یکربع کامل است از تمامی حصّه "عالیجاه مومی الیه" ملک طلق حاج نورعلی، مشتری مذکور خواهد بود که خواجه قاسمی و "عالیجاه" مشارالیها را از بابت یکربع مذکور، حق و دعوی و طلبی بحاج نورعلی نیست و نخواهد بود و بایع متصرف بوصول وجه ثمن گردیده صیغه بیع شرط خیاری، ایجاباً و قبولاً، اصله بینهما جاری شد و تمامی یکربع از حصه مسفوره که مبیعه است از تحت تصرف خواجه قاسمی خارج و بتصرف حاج نور علی "مومی الیه" داخل گردید که منافع آن را در عرض مدت خیار بجهه خود اخذ نماید، تحریراً فی تاریخ ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۱۷۸



حاشیه سند

بتاریخ ثانی عشر شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۷۹ بیع شرطی مذکور منفسخ و ثانیاً همان میبعه را بمبلغ سه تومان و یکهزار و دویست و پنجاه دینار تبریزی از تاریخ حال الی بقیه مدت خیارمتن بمشتری مزبور بنحو مذکور فروخته و صیغه بیع مشروط ثانیاً واقع شد و تتمه وجه که سه هزار و هفتصد و پنجاه دینار است واصل بایع گردید .

تحریراً فی التاریخ { در این جا یک مُهر مربع و یک مهر بیضی حک شده است } ؛ مُهر مربع: عبده محمد ابن تقی

مُهر بیضی: یا قاسم الابرار؟

شهود: استاد صادق ولد استاد محمدی

استاد ابل ولد استاد عنان {عنات} کاغذی

همان مُهر مربع به شکل معکوس در زاویه راست بالای سند درج شده: عبده محمد ابن تقی و بالای آن: حرّالفقیر الحقییر نوشته شده (خانواده کاغذی ساکن محله سادات از خانواده های سرشناس، متمکن و خیری بوده اند که امروزه نیز مدرسه ای در نزدیک همین محله به همت مرحوم حاج عباسعلی کاغذی زاده از همین خانواده و مرحوم اسماعیل زاده ساخته شده است.)

یکی از نکات مهم موجود در اسناد، ذکر نام اشخاص می باشد که در بین آن ها افراد خاصی را می توان شناسایی نمود؛ در این سند نیز از شخصی بنام حاج محمد صالح کاغذی نام برده شده که در تاریخ تنظیم سند (۱۱۷۸ ه. ق) در قید حیات نیست، فرزندش بنام خواجه قاسم (قاسمی) طی معامله ای، سهم زمین خود از اراضی چَمِ قاضی (چم شلیلی) در روستای شلیلی را به شخصی بنام حاج نور علی اجاره داده و...

در کتاب «تذکره شوشتر؛ نوشته سید عبدالله جزایری» طی معرفی بقعه سادات (عبداله افطح) ذکر شده است که بانی عمارت آن بقعه «حاجی صالح کاغذی» می باشد.

با توجه به ویژگی معماری بنای بقعه سادات که به اواخر دوره صفوی برمی گردد و نیز محاسبه تقریبی زمان حیات نامبرده حاجی صالح از روی تاریخ قید شده در سند (۱۱۷۸ ه. ق)، بطور حتم این دو مورد به یک زمان و به یک شخص دلالت دارد

این سند متعلق به اواخر دوره افشاریه، به تاریخ ۱۱۹۷ هجری قمری، مصادف با نوزده مرداد ۱۱۶۲ شمسی می باشد و مربوط به اجاره نامه قطعه زمینی است موسوم به چم قاضی واقع در روستای شلیلی که هدف از انتشار آن آشنایی خواننده با این دسته از اسناد تاریخی است و می توان گفت جزو فراوانترین دسته از بین گروه های مختلف اسناد می باشد.

در این سند ذکر چند نکته حائز اهمیت است، از آنجمله نام کاتب آن می باشد: «القاضی عنایت اله ابن محمد معصوم»

با جستجو در منابع موجود، به کتاب نابغه فقه و حدیث اثر سید محمد جزایری روبرو شدیم، در این کتاب نسب قاضی بدین صورت بیان گردیده: «قاضی عنایت اله فرزند قاضی محمد معصوم فرزند قاضی عبد الرضا؛ همچنین در این منبع به نام برادر قاضی عنایت اله یعنی قاضی نعمت اله و فرزندش به نام محمد تقی نیز اشاره شده است.

در ذکر شخصیت وی نوشته شده: «قاضی عنایت اله مردی خلیق نیکو سیرت و خوش محاوره بود و از حکام و اهل دنیا قبول تمام داشت و مدت العمر بقضای این بلد مشغول بود و در حکومت

اول عبدالله خان وفات یافت. در سال ۱۱۲۸ ه. ق، جلد اول کتاب غایة المراد را نوشته و در فهرست کتابخانه مجلس مذکور است، به شماره: ۱۶۰/۱۲ “

نکته دوم: شخصی به نام آقا جعفر ابن محمد که زمین مورد نظر (چم قاضی) را به مدت ۱۰ سال اجاره کرده، به طور قطع از اجداد خانواده آقا، از خانواده های سرشناس شوشتر بوده اند که در بین این خانواده چندین نفر جزو تجاران بزرگ بوده اند و دامنه تجارت آن ها تا سرزمین هند و شهر بمبئی که یکی از بنادر بزرگ و مهم تجاری اقتصادی هند بوده کشانده شده بود.

روان نویسی سند

بسم الله خير الاسماء

غرض از تحریر این نوشته آن که حاضر شد علیا حضرت، بلقیس منزلت خدیجه سیرت عصمت و عفت‌مئاب، صدارت و طهارت دستگاه

المرأة مهر جهان خانم، صبیبة عالیحضرت سیادت و نجابت و مرحمت و غفرانمئاب رضوان جایگاه، میرزا عبد الباقر طاب ثراه

صحيحه مختاره طائفة راغبته من دون الخیر و الأسراه و فروخت ببيع شرط خیار تمامی و همگی حصه مشاعه موروثی

ما اری متصرف فیه خود را از کل اراضی چم قاضی و بیشه متعلقه بآن که از قرار شرح تقسیم نامچه

علیحه از هر مقدار دوازده من غله، مقدار دهسیر و یکچارک و نیم میشود با ملحقات و متعلقات و مضافات

و منسوبات و جزیره {غم} خرابه و آبادانه و توابع شرعیه و ما يتعلق بها بعالیشان معلى مکان توفیق و تأیید نشان

اقا محمد جعفر خلف صدق عالیمکان مرحمت و غفرانمأب رضوان {آیاب} كهف الحرمین حاجی محمد طاب ثراه

بمبلغ معین القدر چهار تومان که عبارت از چهارصد عدد محمدی فلوس رایج المعامله

شوشتر بوده باشد مقرر و مشروط آنکه بایعه شارطه ازابتداء ثانی عشر شهر رمضان المبارک

سنه ۱۱۹۷ لغایت مدت دوازده عام تمام مخیر و مختار برد مثل ثمن و مسلط بر فسخ بیع بوده

باشد و احیانا که وعده منقضی شود و از ادای کل مبلغ مذکور عاجز آید بیع مشروط بات و لازم

گردیده تمامی مبیعه مشاعه موصوفه ملک طلق مشتری مشار الیه خواهد بود که بایعه مشارالیهها

و ورثه او را رجوعی نیست و علیا حضرت بایعه معزی الیهها {منفر؟} و معترف {نقیض؟} و وصول

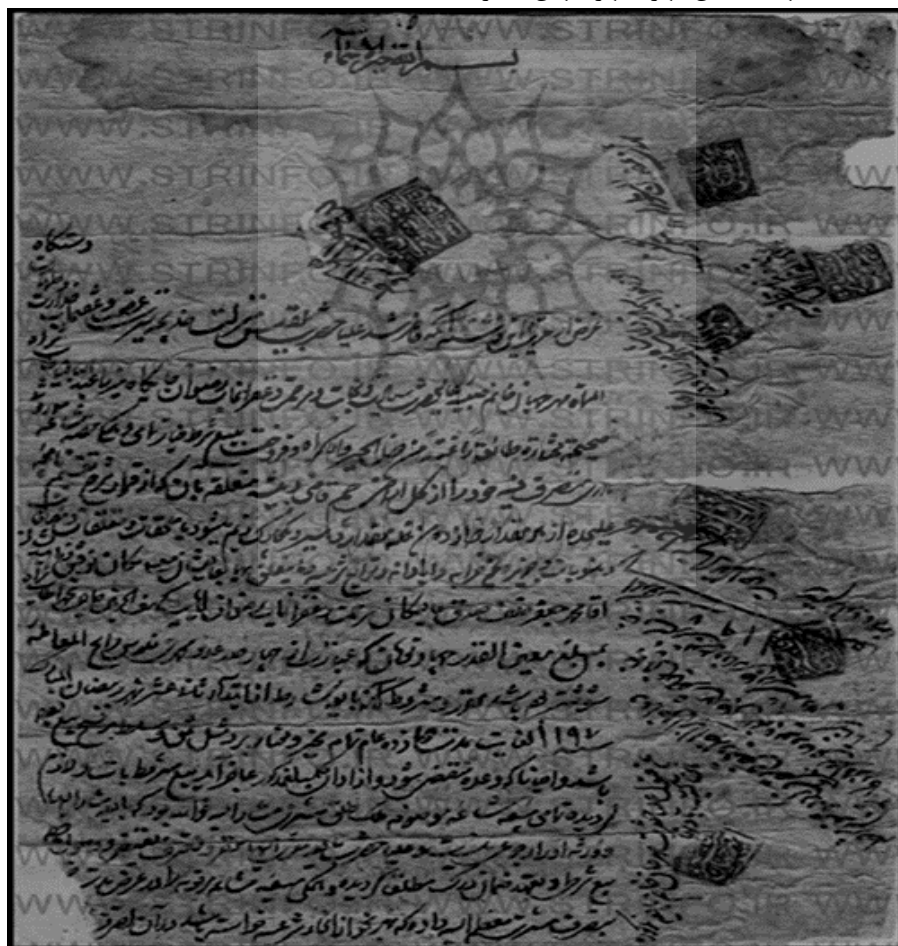
وجه

بیع شرطی و تعهد ضمان {درک} مطلق گردیده و همگی مبیعه مشاعه مرقومه را در عرض مدت {خیار}

بصرف مشتری معظم الیه داده که بهر نحو از انحاء شرعیه خواسته باشد در آن تصرف {نماید} در حاشیه : و مداخل آنرا اخذ و قبض و متصرف گردد و وصیغه بیع مشروط فیما بین علیا حضرت مهر جهان خانم {} و حاجی نظر علی از دکا {} جناب مشتری بعربی و فارسی جاری شد و کان ذالک فی تاریخ المذکور سنه ۱۱۹۷ ه.ق

شهود : کلبعلی ولد استاد نظر حیات . نقش مهر : {مرد دین نبی} کلبعلی ۱۱۸۶ رستم ولد بابا {}

در حاشیه سمت راست پایین : عن قبول علیا حضرت مهر جهان خانم بایعه مذکوره هُن کتبتُ باذنها . نقش مهر : مهر جهان کنیز فاطمه است.



واقفان شوشتری در دوره قاجاریه

دوران حکومت قاجاریه از سال ۱۲۰۹ تا ۱۳۴۴ ه.ق به طول انجامید، در این پژوهش با توجه به - طولانی بودن دوره قاجاریه، آن را به سه بخش تقسیم نموده ایم، که به شرح ذیل است :

۱- دوره اول از سال ۲۰۹ ه.ق تا ۱۲۶۴ ه.ق، حدود ۵۵ سال، دوران حکومت (آقامحمدخان، فتحعلیشاه و محمدشاه). ۲- دوره دوم از سال ۱۲۶۵ ه.ق تا ۱۳۱۳ ه.ق حدود ۴۹ سال، دوران حکومت (ناصرالدین شاه) آن دوره به دوره ناصری معروف است. ۳- دوره سوم از سال ۱۳۱۴ ه.ق تا ۱۳۴۴ ه.ق، حدود ۳۰ سال، دوران حکومت (مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه).

بیماری‌های مردم دوره قاجاریه، در سال ۱۸۳۱ م؛ ۱۲۴۷ ه.ق مرض طاعون در شوشتر راه یافت و در گوشه و کنار این ولایت، عده کثیری را تلف کرد، و در سال ۱۸۳۱ میلادی به قول لرد کرزن، طاعون و وبای شدیدی به شوشتر آمد و قریب ۲۰ هزار نفر را به خاک سپرد. (. کرزن ۱۳۸۰: ۲/ ۴۴۲-۴۴۳)

علاوه بر طاعون و وبا، حکام و مأمورین دولتی ایران که از گرگ گرسنه خونخوارترند، مردمان بدبخت را به روز سیاه نشانده‌اند. کسروی نیز درباره طاعون خوزستان در سال ۱۲۴۷ هجری (۱۸۳۱ میلادی) می‌نویسد، گروه انبوهی از مردم آنجا از عرب و عجم را نابود ساخت، و بسیاری از آبادی‌ها از مردم تهی شد. در شهر شوشتر، سه چهارم اهالی از بین رفتند. در در شهر شوشتر یک نیمه بیشتر شهر از گزند آن طاعون ویرانه گردیده که هنوز هم ویران است. (کسروی ۱۳۸۴: ۱۷۸ ؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۶۵)

این بیماری‌ها تاثیر عمیقی در افزایش اوقاف گذاشته است. همچنین در این دوران، ناآرامی‌های متعدد شهری به صورت گوناگون رخ می‌داد این ناآرامی‌ها اغلب تجلی نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی بر سر مسائلی همچون مالیات اضافی، قیمت بسیار زیاد مواد غذایی، کمبود نان، حکام و والیان منفور و... بود «قاجارها با حفظ توازن ظریف و تحریک ماهرانه تعصبات قومی، امنیت خود را تامین می‌کردند» آن‌ها در اغلب مناطق می‌توانستند با ایجاد تفرقه داخلی یا برانگیختن رقبای موجود، مخالفان را سرکوب کنند. در این دوره شهرها به محله‌هایی تقسیم می‌شدند که هرکدام یک کدخدا (خان) داشتند. او نماینده محله در ارتباطات با دنیای خارج - به ویژه محلات همجوار و دولت - محسوب می‌شد و در دعای داخلی واسطه می‌شد و مالیات‌ها را جمع‌آوری می‌کرد. کدخدا (خان) فعالیت‌هایش را با متنفذان و اعیان محله، قاضی شهر، امام جمعه، شیخ الاسلام، محتسب و... هماهنگ می‌نمود. (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۲۹؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸)

سندی از وقف در دوره قاجاریه

آسیابی در قلاچیتک

بسم الله

باعث بر تحریر این وثیقه شرعیه آن است که به موافق یک طغرا تمسک بیع شرطی، مفهوم و معلوم گردید که تمامی یک نصف کامل مشاع از کل یک حجره طاحونه ی معموره، واقعه در قلاچیتک از مرحوم مغفور، "خُلد آشیان"، آقا محمد حسین، سلیل جلیل "مرحمت و غفران پناه، رضوان آرامگاه، کُهِفُ الْحَاجِّ"، حاج آقا محمد زمان "طاب ثراه"، به "عالیجناب، قدسی انتساب، علامی"، آقا سید محمد، "دام مجده"، نظر به انقضاء مدت خیار و عدم ردّ مثل ثمن، انتقال شرعی یافته و جناب "معظم الیه" بنابر عالم اتحاد و یک جهتی، خواست که تخلیه مبیعه و مسترد فرماید و چون مبیعه اصلاً ملک محض و از املاک مخصوص مرحوم "خُلدآشیان" آقا محمد حسین بوده لهذا "جناب قدوس آیاب، معظم الیه" به خُلف سعید و وُکد نبیل او "عالی مرتبت، رفیع منزلت"، آقا محمد رضا "دام عُمره" به مبلغ پنجاه تومان مصالحه نمود. اکنون حاضر شد صحیحاً، مختاراً، طائفاً، رغباً، آقا محمد رضای "معزی الیه" و فروخت، به مبیعه ی شرطیه ی خیاریه، تمامی وهمگی کلّ یکنصف کامل آسیاب موصوفه را به "عالیجناب، معارف آداب، فضا ئل مئاب، علامی فهامی" آقا سید محمد "معظم الیه" به ثمن مبلغ چهل تومان که عبارت از موازی چهارصد عدد ریال فضی ۲۶ نخودی ناصرالدین شاهی است، مقبوض مقرر و مشروط آنکه بایع "معزی الیه" از حال تحریر که تاسع شهر جمیدی (جمادی) الاولی است الی انقضاء مدت یک عام و نیم تمام، مختار بر فسخ بیع، برّد مثل ثمن بر مشتری معظم الیه بوده باشد و الا مبیعه ی موصوفه، بیع بات و لازم خواهد شد و صیغه ی مبیعه ی شرطیه ی خیاریه، بین هُما، اصالةً، ایجاباً و قبولاً جاری شد و مشتری مرقوم، تصرف مبیعه نمود و ضمناً "عالی مکرمات، خیرالحاج" حاجی محمد علی مولا خلف الصّدق مرحوم مغفور، آقا اسدالله مولا، ضامن الدرک مبیعه موصوفه گردید که هر گاه احیاناً من بعد، احدی دعوی تملیک کل یا بعض مبیعه نماید، از عهده برآید و کان ذالک؛ فی تاریخ المذكور سنه ۱۲۸۹هـ.ق صحیح است.

مُهر: عبدالرّاجی محمد رضا

در بالا و سمت چپ سند نوشته شده: بسم الله قد أقرأ البایع بجمیع ما سطر فیه لدی الجافی -

مُهر: نعمت... الموسوی

در بالا سمت راست: حرّ الأقل - مُهر: عبده محمد بن مهدی

در حاشیه:

شهود صحیح است دا {رها} من الشاهدین

صحیح است عبده محمد علی مولا

ذالک کذالک کلبعلی

ذالک کذالک یا محمد

شهد بما فيه محمد الموسوی

الا و کما زبر فيه عبده حسن الموسوی

عبده حاجی محمد

کربلایی حاجی شیشگر ولد المرحوم استاد محمد رضا

هو شهد بما فيه

در پشت سند نوشته شده : نصف آسیای کریم حوری تاریخ تنظیم سند مصادف است با بیست

و سه مرداد ۱۲۵۱ شمسی : قلاچیتک (نام قدیم منطقه آبشارها و آسیابها؛ طاحونه: آسیاب)



مدرسه سید محمدعلی سید عبدالسلام

این مدرسه مقابل خانه حاج سید احمد جزایری بنا شده. سید محمدعلی از علمای زمان خودش بوده. اعتمادالسلطنه در مآثرالاثار اشاره به مقامات او می کند. از مدرسین شوشتر بوده. مدفن خودش در آن مدرسه است. تاریخ بنا معلوم نیست. مشهدی حسین فرزند حاج محمدتقی نیلساز در محله شاهزید قریب به بقعه و مسجد قاسم زید بوده. احقر قباله خرید زمین او را به خط مرحوم آخوند ملاً محمدرضا کباب دیده‌ام در حاشیه قباله به خط مرحوم آقا سید حسین سید عبدالکریم امام جمعه وقفنامه که مشهدی حسین او را وقف نموده مستور است. تاریخ وقف ۲۰ ماه رجب ۱۲۳۱ ه.ق است (شرف الدین، بی تا: ۴۱-۴۰)

اسناد وقفی در اداره اوقاف شوشتر دوره قاجاریه

تاریخ وقف (هـ.ق)	نام واقف	شهرستان (محل وقوع)	میزان و نوع موقوفه	نیت واقف - مصرف موقوفه
۱۷ شوال ۱۲۴۴	آقا حبیب و آقا علی و آقاعزیز و آقا کریم	شوشتر	اراضی واقع در گرگر و دکانهای سهم الارث مادری واقف	برمدرسه و مسجد عبدالله بانو
۱۵ شوال ۱۲۴۶	شاه زنان بنت مرحوم کربلائی کاظم	شوشتر	یک قطعه زمین دیم موسوم به میان آب	مخارج مسجد سقطین (تعمیر، روغن چراغ، بوریا و ...)
۱۲۵۴	مشهدی حسین	شوشتر	یک باب خانه	بر مدرسه علما و مومنین
۱۲ شوال ۱۲۷۰	حجه الاسلام آقاسیدمحمد- حسین منصف	شوشتر	یک باب دستگاه گچ پزی و دو کوره گچ پزی و دو انبار مقابل آن، دو قطعه زمین بیاض، یک دست حیاط مسکونی، یک باب خانه	مخارج مسجد قصاب شوشتری
جمادی الاول	سید ابوالفتح	شوشتر	یک قطعه زمین	بقعه مقام

علی(ع)				۱۲۷۳
بر مسجد شیخ محمد جعفر	یک ربع کامل مشاع از کل یکدره باغ	شوستر	حاج احمد عطار	۲۳ ربیع - الثانی ۱۲۸۴
مخارج شیخعلی و مدرسه (فرش حصیر، چراغ، خادم)	یک باب حمام، دو باب دکان یک باب خانه بیرونی معروفه به مدرسه	شوستر	ملا عبدالکریم شوستری گرگری	۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۱
احداث حسینیه جهت تعزیه سید الشهداء	یک باب دکان، یک باب خانه و نخود و هشت از باغ عباس خان، سه نخود کامل شایع از قریه، شوهان یک قطعه زمین	شوستر	ملا عبدالکریم گرگری	۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۱
تعمیرات مسجد شیخ	سه سهم کامل از مقسم یازده سهم از حمام مشهور به حمام سادات	شوستر	مشهدی حسین ولد کریم	غره (اول) رمضان ۱۳۰۴
بر سید الشهداء	یک قطعه زمین	شوستر	حاج علی ولد حاج ابوالقاسم قصاب	۴ ذی الحجه ۱۳۱۰
بر سید الشهداء	دو باب دکان	شوستر	حاجی عباس مشارک	۲۵ محرم ۱۳۱۱
بر مسجد پیر چغائی	یک قطعه زمین دیم واقعه در قریه دشت بزرگ از توابع عقیلی	شوستر	ملا محمد بن عبدالله کورزی	۲۹ محرم ۱۳۱۲
تعمیرات عین	دو باب دکان	شوستر	حاج اسماعیل	۲۰ ربیع الاول

موقوفه، تعمیرات مسجد				۱۳۱۲
جهت بقعه امامزاده محمد ماهر و	دو ثلث کامل مشاعز کل یک قطعه زمین دیم	شوشتر	آقا اسدالله ولد آقا عزیزالله	۲۳ ۱۳۳۱
مخارج مسجد حسین از قبیل (حصیر، بوریا، روشنایی و ...)	دو باب دکان جدید البنا	شوشتر	سید حسین	۱۳۳۷
بر مسجد و حسینیه شیخ جعفر	یک ربع مشاع از کاروانسرای بازار واقع در شوشتر	شوشتر	مرحوم حاج حسین صفار شوشتری	۲۵ محرم ۱۳۳۸
بر مسجد معروف به ملازینب	یک قطعه زمین متصل بکوره، آهک پزی	شوشتر	ملازینب بقال	۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸

نام و لقب واقف	طبقه اجتماعی	کلاسه پرونده و نوع سند
توفیق آثار ملامحمد بن عبدالله کورزی	علما	۲۵ شوشتر - اصل وقفنامه
مغفور خلد آشیان آخوند ملا عبدالکریم شوشتری گرگری	علما	۳۰ شوشتر - رونوشت وقفنامه
حضرت سید حسین	علما	۱۴ شوشتر - رونوشت وقفنامه
عصمت مآب مسماه شاه زنان بنت مرحوم کربلایی کاظم	متوسط	۲۲ شوشتر - رونوشت وقفنامه
زینب بقال	متوسط	۱۷ شوشتر - رونوشت - استشهادیه
عالیشانان توفیق و تأیید شأنان، آقاحیب و آقا علی و آقاعزیز و آقا کریم	بازاریان و کسبه	۱۰ شوشتر - رونوشت - وقفنامه
بایع: استاد کرم علی مشتری: مشهدی حسین واقف: مشهدی حسین	بازاریان و کسبه	۱۳ شوشتر - اصل مبايعه‌نامه (در سجلات وقفنامه)
عالیجاه معلی جایگاه سید ابوالفتح	بازاریان و کسبه	۳ شوشتر - کپی برابر اصل وقفنامه
توفیق آثار مشهدی حسین	بازاریان و کسبه	۱۲ شوشتر - اصل وقفنامه
عزت نشان حاج علی	بازاریان و کسبه	۱۹ شوشتر - مصالحه - نامه (در سجلات وقفنامه)

خیرالحاج حاج عباس	بازاریان و کسبه	۱۸ شوشتر- رونوشت مصالحه نامه
حاج الحرمین الشریفین الحاج اسماعیل	بازاریان و کسبه	۶ شوشتر- اصل وقف نامه
عالیجاه آقا اسدالله	بازاریان و کسبه	۵ شوشتر- اصل صلح- نامه
مرحوم مغفور حاجی حسین صفار شوشتری	بازاریان و کسبه	۳۳ شوشتر- رونوشت- وقف نامه
۱۲۸۴	سرکار والا شاهزاده ابوالفتح- میرزا	۲ شوشتر- رونوشت- وقف نامه

نتیجه گیری

وقف در خوزستان، در زمینه های کشاورزی (شامل باغات و چاه های زارعی و املاک بیلاقی و...) و فرهنگی (کتابخانه ها، مساجد، مدارس، و...) و آبادی و عمران (ساخت و بازسازی برخی از پل ها و کانال ها و انتقال آب به نواحی دور دست...) و اجتماعی (احداث و وقف حمام ها، آب انبارها، و اقتصادی) چندین باب مغازه و حجره برای مخارج مستضعفان، احیای برخی از مشاغل بومی... و سیاسی (حکام و فرمانروایان محلی خوزستان در امر وقف پیشقدم بودند) وجود داشته است.

در این پژوهش، با توجه به اطلاعات و آمارهای اداره کل اوقاف استان خوزستان، و شهرستان های شوشتر، به تحلیل و تجزیه سنت وقف در خوزستان و تاثیر آن بر این استان پرداخته ایم. واقفان خوزستانی، عموماً از طبقات متمول و اشرافی و خصوصاً مذهبی خوزستان بوده اند. در میان این واقفان، زنان نیز سهمی داشته اند.

منابع و مآخذ

اسناد خاندان شرف الدین شوشتری.

اسناد خاندان گرجی تبار بیژن نیا شوشتری.

- اسناد خاندان گرجی نژاد .
اسناد شخصی سعید زاهدزاده.
اسناد اداره اوقاف شوشتر.
اسناد اداره کل اوقاف استان خوزستان.
امام اهوازی، محمد علی (۱۳۷۹). تاریخ خوزستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
جزایری شوشتری، سیدعبدالله (۱۳۸۸). تذکره شوشتر، مقدمه و تصحیح مهدی کدخدایی
طراحی، اهواز، تراوا.
شرف الدین شوشتری، مهدی (بی تا). تاریخ شوشتر، بی جا: بی نا.
شوشتری مرعشی الحسینی، علاءالملک، (۱۳۵۲). فردوس درتاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن،
مقدمه و تصحیح و تعلیق، میرجلال الدین ارموی محدث، تهران، چاپخانه بهمین.
شوشتری، میرعبداللطیف خان، (۱۳۶۳). تحفه العالم، به اهتمام صمدموحد، تهران، کتابخانه‌ی
طهوری
کسروی، احمد (۱۳۸۹). تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران، دنیای کتاب.
ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، چاپ سوم
الحسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه
تهران،
صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
قاضی شوشتری، نورالله (۱۴۰۹ ه.ق) احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱، قم: مکتب آیت الله
مرعشی،
_____ (۱۳۹۱). مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.
● مرعشی، علی اکبر (۱۳۶۵). شجره‌ی خاندان مرعشی، تهران: بی نا.
اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تهران: دنیای کتاب .
منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷) جواهر الاخبار، تهران: میراث مکتوب.
حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
مومن کرمانی، ملا محمد (۱۳۸۴). صحیفه‌ی الارشاد، تهران: علم.
هاشم میرزا سلطان (۱۳۷۹) زبور آل داود، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
ملک شاه حسین سیستانی (۱۳۸۳). احياء الملوك، تاريخ سيستان تا عصر صفوي، تهران: علمی و
فرهنگی.
رهربرن (۱۳۴۹). نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و
نشر کتاب.

محمود سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۸۳). احیاء الملوک، تاریخ سیستان تا عصر صفوی، تصحیح منوچهر ستوده تهران: علمی و فرهنگی.

نورالله شوشتری، نورالله (۱۳۹۱). مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.

میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وحید قزوینی میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳). خلاصه‌ی التواریخ، تهران: دانشگاه تهران.

جناب‌دی، میرزا بیگ (۱۳۷۸). روضه‌ی الصفویه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، (۱۳۷۳) نقاوه‌ی الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه، تهران: علمی و فرهنگی.

واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). خلد برین، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲). ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نوابی، عبدالحسین، غفاری فرد عباسقلی (۱۳۸۶). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت.

سیوری، راجر، (۱۳۸۲) تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.

استر آبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). جهانگشای نادری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوابی، تهران: بابک.